

# دفتريچہ خاطرآت و فراموشي

و مقالات ديگر

محمد قائد

## فهرست

۷	یادداشت ۹۸
۹	یادداشت بر چاپ سوم
۱۳	پیش‌درآمد

### يك: تأمل در چند مفهوم و تعریف

۲۳	درباره نوستالژی
۳۳	مفهوم آینده در ادبیات قدیم و در تفکر اجتماعی معاصر
۷۳	اسنویسم چیست؟

### دو: چشم‌اندازهای اجتماعی

۱۳۳	فرزانگان و بقالها
۱۵۵	دگردیسی يك آرمان

### سه: نگاه به گفتار و نوشتار و رفتار

۱۷۷	دفترچه خاطرات و فراموشی
۱۹۵	درباره سانسور
۲۱۹	نتیجه اخلاقی را فراموش نفرمایید



- ٢٣٣ به مردگان نمره انضباط بدهید و بگذارید استراحت کنند
- ٢٥٩ آیا شهرت ویتامین روح است؟
- ٢٦٩ درباره الهام، توارد، اقتباس و دستبرد
- ٢٨٩ این صفحه برای شما جای مناسبی نیست
- ٣٠٣ در فضیلت نامها

### آن سوی آستانه

- ٣١٥ مردی که خلاصه خود بود: احمد شاملو (١٣٧٩-١٣٠٤)
- ٣٦٣ نمایه

## درباره نوستالژی

ژنرال به پیروزی‌های زمان حاضر اعتنایی نداشت و دلش همیشه پیش رزم‌آرایان پنجاه سال پیش بود.  
ویلیام تِکِری، بازار خودفروشی

در نواحی روستائی کشور ما قرن‌هاست که الاغ، همان حیوان بردبار و صبور، تنها وسیله حمل و نقل بوده است و حتی یکبار دیدم که مردی بر الاغ سوار و در ضمن حرکت مشغول مطالعه کتابی است و این کار را هنگام راندن در اتومبیل نمی‌توان انجام داد. هر چند از اینکه تعداد الاغ به تدریج در مزارع ما کم می‌شود متأسفم ولی امروز روستائیان به اتومبیل‌های جیب علاقه پیدا کرده‌اند.  
محمدرضا پهلوی، مأموریت برای وطنم

در دیداری دوباره از خانه دوران کودکی‌مان، یکی از نخستین احساس‌ها معمولاً این است: واقعاً این قدر کوچک بود؟ ناگهان درمی‌یابیم حوض خانه قدیمی بسیار کوچکتر از کوچکترین استخرهاست و درخت کاج کنار آن به آسمان سر نمی‌کشد و فقط کمی بلندتر از بام خانه است. در بزرگسالی درمی‌یابیم که ابعاد قامت کودکانه ما به درختها و دیوارهای خانه‌ای معمولی عظمت می‌داد، وگرنه خانه بچگی‌مان هم جایی بود کم‌وبیش در



ابعاد همه خانه‌های دیگری که بعدها دیده‌ایم. به چنین احساسی که دل به یاد موهبتی باشد ازدست‌رفته، به دریغ برای گذشته‌ای دوست‌داشتنی و سپری شده، یا به دل‌تنگی به سبب دورماندن از وطن یا جایی واقعی یا فرضی که فرد از حضور در آن محروم مانده است نوستالژی می‌گویند.<sup>۱</sup>

ملك الشعراى بهار در توصیف روزگار خوب ازدست‌رفته پشت سر خویش با دریغ‌گویی می‌سراید: "اولاً عرض فكلها این قدر وسعت نداشت / ثانیاً فکر جوانان این قدر لاغر نبود". بهار در این قصیده نوستالژیک قصد مطایبه ندارد، اما منظورش از روزگار خوش وسعت اندیشه و فربهی فکر جوانان، عصری بود که تقریباً هیچ کتابی جز دیوان اشعار متقدمان وجود نداشت، خلق از ستم حاکمان خونخوار به درگاه خدا شکایت می‌بردند، قحطی و وبا مردم را گله‌وار می‌کشت و مجرمان را به فرمان شاه به دار می‌آویختند یا در ملاء عام گردن می‌زدند (عکسی از صحنه اعدام يك مجرم در شیراز در نود سال پیش، محکوم را دست‌بسته و پشت به لوله توپ، منتظر آتش‌شدن آن، نشان می‌دهد). ما شاید به آنچه برای بهار مایه حسرت و نوستالژی بود با وحشت و تحقیر نگاه کنیم. از نظر عرض و طول فکل، ارتقای سطح فکر جوانان مقارن بود با ورود لباس غربی. امروز که به عکس‌های قدیمی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم مردان حتی در صحرا و در روز تفرج در باغ، کراوات به گردن داشتند و موها تقریباً همواره بریانتین‌زده بود. سیمای قدیمی، چه با فکل و بریانتین و چه بدون آن، غرابت دارد و نوستالژی‌زاست. عمیق‌تر شدن جای پای زمان در چهره ناظر و رنگ باختن یا یکسره از دست‌رفتن زلفان سیاه احساس نوستالژی را در او تشدید می‌کند.

در نگاه به دور و تا وقتی به موضوع نزدیک نشده‌ایم، بسیاری چیزها به

۱ nostalgia از ریشه یونانی nostos، به معنی بازگشت به خانه یا زادبوم.



اندازه خانه قدیمی‌مان بزرگ به نظر می‌رسند. تصور امروزی‌ها از رامشگران دربارهای روزگار باستان ایران و روم و جاهای دیگر معمولاً بسیار رؤیایی است. نوازندگانی چیره‌دست که نوای سحرانگیز سازشان شنونده را از خود بی‌خود می‌کرد. یافته‌های دیرین‌شناسی در زمینه موسیقی نشان می‌دهد که با چنان سازها و چنان معلوماتی از موسیقی، نتیجه کار بسیار بدوی‌تر از چیزی بود که ما امروز خیال می‌کنیم. گرچه از سازهای باستانی جز آلات بادی برنجی و مسی چیزی به جا نمانده است، حداکثر صوتی که با آن آلات ابتدایی و بوق‌مانند توانسته‌اند تولید کنند برای شنونده معمولی هیچ خیال‌انگیز نیست؛ حتی به زحمت شنیدنی است. وقتی به بازسازی موسیقی دربار روم گوش می‌کنیم، شاید احساس ما این باشد که، با این حساب، نوازندگی باربد و نکیسا هم چیزی بود در حد موسیقی دوتارنوازان امروزی روستاهای خراسان. برای مسافر و توریست داخلی یکی دو دقیقه سرگرم‌کننده است اما به سرعت ملال‌آور می‌شود. اگر شاهان و شاعران و عارفان روزگار قدیم ساعتها، و در واقع تمام عمرشان، به این نوع موسیقی گوش می‌داده‌اند، پس آدمهای محرومی بودند که هرگز نفهمیدند موسیقی یعنی چه.

حتی در اروپای قرن هفدهم اجرای موسیقی شباهت چندانی به روش رایج امروزی نداشت. در آن زمان، رهبر ارکستر - به عنوان فردی جدا از نوازندگان، که پدیده‌ای تازه بود - با چوبی دراز به کف سالن می‌کوفت. رهبری کردن ارکستر با چوبی کوتاه و بی‌صدا در دست رهبر بعدها ابداع شد و تا سالها به اشاراتی ابتدایی به نوازندگان محدود بود. دربارهٔ بتهوون نوشته‌اند که "بسیار بد"<sup>۲</sup> رهبری می‌کرد. شاید سنگین‌شدن گوش او و سپس کرایش در سالهای آخر عمر تا حدی مانع کار او بود، اما واقعیت این

2 Percy A. Scholes, *Dictionary of Music* (Oxford University Press, 1969).